

نمود هویت قرآنی انسان در بیداری اسلامی

حسن تلاشان*

چکیده

براساس آیات قرآنی، اصول و ارزش‌های دینی سازگار با فطرت انسانی است. از جمله این ارزش‌ها تأکید بر دین واحد، یعنی اسلام می‌باشد. بررسی قیام‌های اخیر کشورهای عرب مسلمان منطقه نشان می‌دهد که خواسته‌های آنها منطبق بر اصول و ارزش‌های دین اسلام است. حقیقت‌گرایی، میل به ارزش‌های اخلاقی و کمال‌جویی، از فطریات انسانی است. این گرایش‌های فطری انسان را به سوی اسلام و اصول و ارزش‌های متعالی آن همچون عدالت و توحید رهنمون می‌نماید. مضامین خواسته‌های مردم منطقه حاکی از انطباق حرکت و مطالبات آنها بر فطرت پاک انسانی بوده و این امری است که این بیداری را در پیوند عمیق با اسلام و آموزه‌های اسلامی قرار می‌دهد. این ویژگی مهم را همچنین می‌توان نشانی از تداوم این بیداری تا حصول نتیجه تلقی کرد.

واژگان کلیدی: بیداری اسلامی، فطرت انسانی، حقیقت‌گرایی، عدالت‌خواهی، توحید، اسلام‌گرایی.

* استادیار مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی

مقدمه

بیداری اسلامی در حال حاضر به قیام‌های جنوب غربی آسیا و شمال آفریقا اطلاق می‌شود که مبتنی بر آگاهی از آموزه‌های اسلامی و عمل سیاسی مقتضی است که بر بنیاد اسلام‌خواهی شکل گرفته و هدف آن استقرار نوعی نظام سیاسی است (افتخاری، ۱۳۹۱، ص ۲۹). از طرف دیگر فطرت به حالت غیر اکتسابی‌ای گفته می‌شود که از بدو تولد در سرشت انسان وجود دارد و هیچ عامل خارجی نمی‌تواند موجب تغییر و تحول آن گردد.

از آنجاکه رفتار و اقداماتی که براساس فطرت انسانی انجام شود، ریشه در ذات و خمیرمایه انسان دارد، قابلیت استمرار تا حصول نتیجه کامل را با خود به همراه دارد. اما برعکس، اعمال ناسازگار با فطرت انسانی پایدار نیست و امکان تداوم آن وجود نخواهد داشت. در این نوشتار سعی بر آن است که رابطه بین بیداری اسلامی و فطرت انسانی تبیین شود. در صورت اثبات این رابطه می‌توان به این واقعیت اذعان کرد که بیداری اسلامی حرکتی مقطعی نیست، بلکه به‌علت تطابق آن با فطرت انسانی تا حصول نتیجه نهایی تداوم خواهد داشت. بنابراین سؤال اساسی این است که چه رابطه‌ای بین بیداری اسلامی و فطرت انسانی وجود دارد؟ براساس سؤال مذکور فرضیه اصلی عبارت است از اینکه «بیداری اسلامی به‌طور کامل منطبق با فطرت انسانی می‌باشد».

مفهوم‌شناسی فطرت

در آیات متعددی از قرآن کریم با کلماتی گوناگون به موضوع فطرت اشاره شده است. بارزترین آیه که با کلمه «فطرت» به ماهیت این مسئله پرداخته، آیه ۳۰ سوره روم است:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.

خداوند متعال پس از آنکه بندگان را به دین اسلام دعوت می‌کند، به نوع خلقت انسان اشاره می‌نماید. خداوند در آیه مذکور می‌فرماید دینی که آن را واجب نمودیم، همان دینی است که آفرینش انسانی یا فطرت الهی انسان بدان دعوت و به‌سوی آن هدایت می‌کند. این فطرت تبدیل‌پذیر نیست.

ذات باری تعالی فطرتی در انسان قرار داده است که او را به سوی تکمیل نواقص و رفع نیازهایش هدایت می‌کند و آنچه برایش مفید یا مضر است را به وی الهام می‌نماید^۱. بنابراین انسان دارای فطرتی خاص است که او را به راه و هدف خاصی هدایت می‌کند؛ به طوری که براساس فطرت الهی‌اش نمی‌تواند راه دیگری پیش گیرد: «فَطَرَتَ اللّٰهَ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم، ۳۰)؛ آفرینش خداوند با اختلاف افراد و اختلاف زمان و مکان تغییر و تبدیل نمی‌پذیرد (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۶۸-۲۶۷).

راغب در معنای فطرت می‌گوید: «ایجاد الشيء و ابداعه على هيئة مُتَرَشِّحَةٍ لِغَلِّ مِّنَ الْأَفْعَالِ؛ فطرت عبارت است از ایجاد و ابداع شیء به شکل موردنظر برای انجام عملی از اعمال» (الراغب الاصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۴۰). نیز در معنای فطرت گفته شده: فطرت به معنای ابداع و خلق است؛ ابداع به معنای آفرینش بدون سابقه و غیر تقلیدی می‌باشد (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۲۰-۱۸).

بعضی کلمات دیگر در قرآن همانند «صبغه» و «حنیف» نیز بر فطرت دلالت می‌کنند. قرآن کریم می‌فرماید: «صِبْغَةَ اللّٰهِ وَ مَن أَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره، ۱۳۸)؛ سیمای باطن انسان با رنگ‌آمیزی خاص تزیین شده است و چه رنگی بهتر از این رنگ وجود دارد. مراد از «صبغه» در این آیه، «فطرت» است (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۲۵-۲۴) که به مفهوم حصول ایمان در سرشت انسان می‌باشد.

شهید مطهری درباره فطرت چنین توضیح می‌دهد که فطریات مورد اشاره قرآن کریم از نوع فطریات افلاطونی نیست که فرد قبل از تولد به آنها آگاهی داشته، بلکه به این معناست که «استعداد اینها در هر کس هست؛ به طوری که همین قدر که بچه به مرحله‌ای رسید که بتواند اینها را تصور کند، تصدیق اینها برایش فطری است» (همو، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۷۹). بنابراین فطرت به این معنا نیست که نوزاد قبل از به دنیا آمدن آن را می‌دانسته، بلکه به این معناست که فطریات مفاهیمی هستند که نیاز به آموزش و استدلال ندارند (همان).

در مجموع با بیان ویژگی‌های فطرت می‌توان آن را از امور عقلی و ارادی دانست. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا (شمس، ۸-۷).

۱. فطریات مفاهیمی هستند که نیاز به آموزش و استدلال ندارند.
۲. فطرت تحت‌تأثیر عوامل محیطی و زمان قرار نمی‌گیرد. به عبارتی با تغییر در عوامل محیطی و گذر زمان، تغییر و تحول در چنین اموری پدید نمی‌آید.
۳. حقیقت فطرت تحت‌تأثیر تبلیغ، آموزش و تلقین قرار نمی‌گیرد؛ بدین معنا که بر اثر تبلیغات، آموزش یا هرگونه تلقینی نمی‌توان فطرت دینی انسان را از بین برد یا آن را ایجاد کرد.
۴. فطرت تحت‌تأثیر نژاد یا وراثت قرار نمی‌گیرد.
۵. فطرت تحت‌تأثیر عوامل سیاسی دچار تحول نمی‌شود.
۶. فطرت تحت‌تأثیر عوامل اقتصادی قرار نمی‌گیرد و از این جهت بین طبقات مختلف اقتصادی تفاوتی وجود ندارد.
۷. فطرت تحت‌تأثیر عوامل اجتماعی همچون جنگ و عادات و رسوم نمی‌باشد (شفیعی، ۱۳۶۷، ص ۳۵-۳۴).

حقیقت‌گرایی و فطرت انسان

حقیقت‌گرایی به‌طور تکوینی در نفس انسان ریشه دارد؛ از این رو اهمیت معرفت نفس و نیز لزوم تمسک به وحی در این باره مورد تأکید است. ملاصدرا برای شناخت «نفس» بر ضرورت التزام به وحی تأکید می‌نماید، به طوری که بدون توجه به آن امکان معرفت در این باره را ناممکن می‌داند. کتاب و سنت می‌تواند راهگشای پژوهشگران در این وادی باشد. وی از آیات و روایات متعددی در این رابطه استفاده کرده است. آیه قرآنی «و نفخت فیه من روحی» (حجر، ۲۹) که براساس آن روح انسان نفخه‌ای الهی به‌شمار آمده، از جمله مستندات صدرا در این باره می‌باشد. این امر از اهمیت و لزوم معرفت نفس حکایت می‌کند (طاهری، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰).

خداوند نفس انسان را به‌گونه‌ای آفریده است که در ذات، فعل و وصف، نمونه‌ای از او باشد. از همین رو معصوم (ع) می‌فرماید: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۳۰۵).

بنابراین از آنجاکه خداوند کمال مطلق و حقیقت مطلق است، انسان نیز نه‌تنها ذاتاً و فعلاً به‌دنبال حقیقت است، بلکه از آنچه برخلاف حقیقت باشد، متنفر است و از آن دوری می‌جوید. توضیح مطلب اینکه، در نفس انسان هر دو قوه شوق و غضب نهادینه شده است و چنانچه فعل یا افعالی با

روح و فطرت سلیم انسانی در تضاد باشد، قوه غضبیه وارد عمل می‌شود و با آن مقابله می‌کند. از این رو منازعات و جنگ‌ها رخ می‌دهد و قیام‌ها صورت می‌گیرد.

خداوند در تصریح به این امر می‌فرماید: «لو لا دفع الناس بعضهم بعضا لفسدت الارض و لكن الله ذوفضل علی العالمین؛ اگر خداوند بعض مردم را توسط عده‌ای دیگر از مردم دفع نمی‌کرد، زمین تباه می‌شد، ولی خدا با اهل جهان صاحب کرم است» (بقره، ۲۵۱). منظور از فساد زمین در این آیه، فساد ساکنین زمین و اجتماع انسانی آن است. البته این اصلی فطری است که آنچه ستمگران و طغیان‌گران از دست انسان ربوند، اقدام به بازگرداندن آن نماید. به عبارتی اصل دفاع، اصلی فطری است که همه ابنای بشر از آن برخوردارند (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۴۶-۴۴۵). حقیقت‌جویی یکی از امیال درونی انسان است. شناخت حقیقت برای انسان مطلوبیت ذاتی بوده و ارزش استقلالی دارد؛ زیرا شناخت حقیقت در انسان حتی اگر سود مادی به همراه نداشته باشد، امری جذاب و بدیهی است. استاد مطهری می‌فرماید: قرآن از این جهت که قائل به اصالت فطرت است، در درون انسان‌های مسخ‌شده‌ای مانند فرعون نیز یک انسان بالفطره که در بند کشیده شده است را مشاهده می‌کند. به همین دلیل برای مسخ‌شده‌ترین انسان‌ها نیز جنبش در جهت حق و حقیقت قائل است. در همین راستا خداوند پیامبران را مأمور نصیحت ستمگرانی همچون فرعون می‌کند؛ شاید فطرت در بند کشیده آنها آزاد شود و شخصیت فطری آنها که به دنبال یافتن حقیقت است را فعال سازد (مطهری، بی‌تا، ص ۱۶۵-۱۶۴).

آیت‌الله شاه‌آبادی ذیل آیه ۳۰ سوره روم^۱ درباره معنای کلمه «حنیف» می‌فرماید: انسان کانون «حنافت» است و آن عبارت است از اینکه انسان بدون آموزش و به‌طور فطری از آنچه برخلاف حقیقت باشد، بیزار است. ایشان همچنین در تفسیر «الدین» در آیه مذکور می‌فرماید: «إنَّ الدِّينَ هُوَ الْإِتِّمَاعُ بِالْحَقَائِقِ؛ دین در واقع پایبندی به حقایق می‌باشد» (مرتضوی، ۱۳۸۶، ص ۶۶).

۱. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا

بنابراین هرآنچه خداوند توسط پیامبرانش در قالب دین بیان کرده، منطبق با فطرت حقیقت‌جوی انسان‌هاست.

در آیه مذکور به این واقعیت اشاره شده است که اسلام و قوانین الهی منطبق با خواسته‌ها و نیازها و کشش درونی انسان می‌باشد و با صراحت کامل بیان می‌کند تمامی اصول و احکامی که در دین وجود دارد، موضوعاتی است که فطرت انسان می‌طلبد و چیزی خلاف مقتضای فطرت نیست. مرحوم علامه طباطبایی نیز ذیل آیه مذکور می‌فرماید: دین همان سنت و راه و روش است که موجبات سعادت بشر را فراهم می‌سازد. هدایت به سوی این سعادت که غایت و کمال نوع انسان است، به‌طور تکوینی در آفرینش انسان قرار داده شده است (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۴۶-۴۴۵).

از آنجاکه همه پیامبران الهی به دنبال ملتزم کردن بشر به حقایق بوده‌اند و از طرفی اسلام نیز منطبق با فطرت حقیقت‌جوی انسان بنا شده است، می‌توان همه انبیا را مسلمان دانست. بر همین اساس خداوند متعال می‌فرماید: «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا» (آل عمران، ۶۷). همچنین خداوند در این آیه شریفه می‌فرماید یک دین وجود دارد و آن هم اسلام است. اسلام دینی است که از حضرت آدم تا خاتم، پیامبران بدان دعوت می‌کرده‌اند. قرآن قائل به «دیان» نیست، بلکه قائل به «دین» است؛ زیرا حقیقت، امری واحد است. به همین جهت در قرآن و حدیث هیچ‌گاه «دین» به صورت جمع به کار نرفته است. آفرینش انسان‌ها متفاوت نیست. دستور و فرامین همه پیامبران برای بیدار کردن و پرورش فطرت اوست و آنچه عرضه می‌کنند، براساس تقاضای فطرت انسان است. فطرت انسان تقاضاهای گوناگون ندارد. به همین سبب قرآن کریم می‌فرماید: آنچه پیامبران گذشته از جمله نوح، ابراهیم، موسی و عیسی (علیهم السلام) ارائه کرده‌اند، دین است و نام آن دین، اسلام است. نام‌هایی که بعداً پیدا شدند، انحرافی و در واقع انحراف از فطرت اصلی است. براساس آیه شریفه مذکور، حضرت ابراهیم (ع) نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه مسلم بود. بنابر این آیه، دین اسلام مبتنی بر فطرت همه انسان‌هاست. فطرت حقیقت‌طلب یعنی رنگی که خدا در متن خلقت به روح و روان بشر زده است (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۲۷-۲۵).

در کتب حدیث از جمله توحید شیخ صدوق از امام باقر (ع) نقل شده که منظور از حنفیت همان فطرت است (همان، ۲۸). براساس آیات تذکر همانند «كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرٌ» (مدر، ۵۴) و «فَذَكَّرْنَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ» (غاشیه، ۲۱)، قرآن به پیامبر می‌فرماید یادآوری کن. یادآوری به معنای این است که

چیزی را می‌دانسته، ولی الان فراموش کرده، که در اینجا نیز به فطری بودن دین و اصول و احکام آن اشاره کرده است. حتی قرآن کریم به خود پیامبر گرامی نیز کلمه «ذکر» را اطلاق می‌فرماید (طلاق، ۱۰).

براساس تفسیر این آیات شریفه، آنچه خداوند به پیامبران خود وحی کرده، چیزی جز اسلام نبوده است. همه پیامبران برای دعوت مردم به اسلام، یعنی تسلیم حق شدن و به عقیده‌های حق معتقد گشتن و اعمال حق انجام دادن، برانگیخته شدند (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۸۹-۱۸۸).

با توجه به آیات شریفه مذکور می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. حقیقت‌جویی و حقیقت‌طلبی امری فطری است که همه انسان‌ها به آن گرایش دارند.
۲. دین منطبق بر فطرت حقیقت‌جویی انسان‌هاست. در واقع دین عبارت است از اصول، قواعد و ارزش‌هایی که براساس حقیقت انسانی توسط خداوند، یعنی حقیقت مطلق به پیامبران نازل شده است.
۳. از آنجاکه دین منطبق با فطرت حقیقت‌جویی انسان است، همه انسان‌ها در شرایط طبیعی به سمت و سوی اصول، احکام و ارزش‌های آن کشش و جاذبه دارند.
۴. از نظر خداوند متعال ارسال رسل از حضرت آدم تا پیامبر خاتم(ص) تنها برای ابلاغ یک دین، آن‌هم اسلام بوده است. بنابراین دینی که منطبق بر سرشت انسانی است، همان دین اسلام است.

کارکرد حق‌گرایی و بیداری اسلامی

مردم مسلمان منطقه تنها راه پاسخ‌گویی به ندای حق‌طلبی فطرت خود را در اجرای احکام و قوانین اسلام یافته‌اند. در خیزش‌های منطقه به‌ویژه در نیمه دوم قرن بیستم تاکنون، اسلام‌خواهی شاخص اصلی به‌شمار می‌آید. در قیام‌های اخیر این ویژگی از برجستگی بیشتری برخوردار است.

مقام معظم رهبری می‌فرماید: «شک نیست که تحولات بزرگ اجتماعی، همواره متکی به پشتوانه‌های تاریخی و تمدنی و محصول تراکم معرفت‌ها و تجربه‌هاست. در ۱۵۰ سال اخیر حضور شخصیت‌های فکری و جهادی بزرگ جریان‌ساز اسلامی در مصر و عراق و ایران و هند و

کشورهای دیگری از آسیا و آفریقا، پیش‌زمینه‌های وضع کنونی دنیای اسلام‌اند» (سخنرانی مقام معظم رهبری در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی در تاریخ ۱۳۹۰/۶/۲۶ مندرج در: www.leader.ir).

کشورهایی که هم‌اکنون در آنها بیداری شکل گرفته است، اکثریت جمعیت آنها را مسلمانانی تشکیل می‌دهد که شدیداً به اسلام و قوانین آن تعلق خاطر دارند. همچنین از ویژگی‌های بارز حاکمان آنها اسلام‌ستیزی است که سعی داشتند رویکرد سکولار در نحوه اداره جامعه اتخاذ کنند؛ با دشمنان اصلی مسلمانان، یعنی آمریکا و اسرائیل رابطه برقرار کردند و از انجام واجبات اسلامی مانند حجاب و نماز ممانعت به‌عمل می‌آورند (افتخاری، ۱۳۹۱، ص ۲۲۸). بنابراین اسلام‌ستیزی و سرکوب اعتقادات مذهبی مردم مسلمان و مؤمن این کشورها که مغایر با فطرت حق‌گرای آنهاست، باعث شکل‌گیری ریشه‌های عدم مشروعیت این رژیم‌ها شد. مردم این کشورها نیز برای حفظ اعتقادات خویش به مبارزه با حاکمان خود مبادرت ورزیدند.

از دیگر نشانه‌های بارز اسلام‌خواهی و اسلامی بودن این بیداری، حضور مردم با قرآن در راهپیمایی‌ها، شکل‌گیری بزرگ‌ترین تظاهرات‌ها بعد از نماز جمعه و فراگیر بودن شعار الله‌اکبر در راهپیمایی‌ها می‌باشد. در مرحله بعدی در کشورهایی که موفق به ساقط کردن حکومت‌های خود و برگزاری انتخابات شدند، این خواست یعنی حاکمیت اسلام حقیقی در امور سیاسی و اجتماعی به مرحله اجرا رسید. در تونس حزب اسلام‌گرای النهضة توانست با کسب ۸۹ کرسی از مجموع ۲۱۷ کرسی از دیگران پیشی بگیرد. هم‌زمان احزاب مهم سکولار لیبرال یا چپ مانند حزب چپ ناسیونالیستی کنگره برای جمهوری ۲۹ کرسی، حزب بیانیه مردمی ۲۶ کرسی و دو حزب چپ‌گرای تاریخی ۳۶ نماینده در مجلس به‌دست آوردند. در مصر در بخش اول انتخابات این کشور که در چند شهر بزرگ برگزار شد، حزب عدالت و آزادی (اخوان‌المسلمین) حدود ۳۷ درصد، حزب اسلام‌گرای النور ۲۴ درصد و حزب اسلامی الواسط ۴ درصد آرا را از آن خود کردند و شش فهرست انتخاباتی احزاب لیبرال و سکولار با کسب حدود ۳۰ درصد آرا در اقلیت قرار گرفتند (همان).

مراکش نیز در حال گذار از یک حکومت سلطنتی مستبد به مشروطه پارلمانی است. در انتخابات اخیر، حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه ۱۰۷ کرسی از ۳۹۵ کرسی را به‌دست آورد. چهار حزب رقیب، یعنی استقلال، ۶۰ کرسی؛ اجتماع ملی مستقل‌ها، ۵۲ کرسی؛ اتحاد

سوسیالیستی نیروهای مردمی، ۳۹ کرسی و حزب سوسیالیست و ترقی، ۱۸ کرسی، شرکای احتمالی آینده اسلام‌گرایان در اداره کشور خواهند بود (همان).

این امر به خوبی نشان‌دهنده آن است که خواست واقعی مردم منطقه، اسلام و اجرای احکام اسلامی در ابعاد گوناگون زندگی سیاسی و اجتماعی می‌باشد. هرچند آمریکا و عوامل آنها سعی فراوان داشته و دارند که آینده منطقه به شکل دیگری رقم بخورد، ولی آنچه باید به آن اذعان کرد و غربی‌ها نیز بدان آگاه هستند این است که اسلام عامل هویت‌بخش و جدانشدنی و منطبق با ندای درونی حقیقت‌طلب مردم منطقه است.

با وجود تفاوت دیدگاه‌ها درباره بیداری اسلامی که در دهه‌های گذشته به وجود آمده است، شاخص‌های اساسی بیداری اسلامی از دیدگاه سید قطب عبارتند از:

- رجوع به قرآن کریم و سنت پیامبر(ص) و سیره بزرگان اسلام.
- احساس تأسف نسبت به انحطاط جهان اسلام و تلاش در جهت جبران گذشته‌ها.
- ایفای نقش جدی اندیشمندان مسلمان در فراهم کردن زمینه‌های بیداری.
- تأثیر موج بیداری بر روشنفکران و توده‌های عظیم مردم.
- گسترش موج بیداری در قلمرو جغرافیایی حضور مسلمانان.
- احساس تقابل و تعارض با نظام‌های سیاسی متأثر از غرب و شرق.
- احساس مظلومیت ناشی از سلطه استعمار بر مقدرات جهان اسلام.
- تمایل به ایفای نقش واقعی‌تر در معادلات جهانی و نیل به جایگاه واقعی خود (قطب، ۱۳۷۴، ص ۷).

با بررسی مختصر پیرامون قیام‌های اخیر در جنوب غربی آسیا و شمال آفریقا می‌توان به این نتیجه رسید که ویژگی‌های مذکور در آنها مشاهده می‌شود. در رابطه با قیام‌های اخیر به‌طور مشخص می‌توان به ویژگی‌های ذیل نیز اشاره نمود:

- تبلور فطرت حقیقت‌طلب انسان در قالب درخواست اجرای اصول و احکام اسلام حقیقی.
- احیا و تجدید عزت و کرامت اسلامی که در طول زمان با دیکتاتوری حاکمان فاسد و سلطه آمریکا و غرب درهم شکسته و پایمال شده است.

- برافراشتن پرچم اسلام که عقیده عمیق و دلبستگی دیرین مردم است و برخورداری از امنیت روانی و عدالت و پیشرفت و شکوفایی‌ای که جز در سایه شریعت اسلامی به‌دست نخواهد آمد (سلیمی، ۱۳۹۱، ص ۶۵۷-۶۵۶).

قیام گسترده مردم مسلمان عرب منطقه در واقع پاسخ به ندای حقیقت‌گرایی درون و مبتنی بر قوانین و ارزش‌های حیات‌بخش اسلام می‌باشد. هرچند قدرت‌های استکباری موانع جدی برای تحقق اصول و اهداف اسلامی ایجاد می‌کنند، اما از آنجاکه اسلام‌گرایی منطبق با فطرت انسانی است، امکان سرکوبی این جریان در درازمدت وجود ندارد.

عدالت و فطرت انسانی

یکی از گرایش‌های فطری انسان، میل به فضائل و ارزش‌های اخلاقی است. انسان به‌صورت طبیعی به ارزش‌های اخلاقی مانند عدالت و صداقت گرایش دارد. برخی گمان کرده‌اند این گرایش، مادی و بر منفعت‌طلبی استوار می‌باشد، اما این برداشت اشتباه است؛ زیرا اگر هیچ‌گونه سود مادی‌ای هم وجود نداشته باشد، باز هم انسان به ارزش‌های اخلاقی گرایش دارد. اگر میل به صفات نیک به سودجویی بازگردد، به‌طور قطع این سود روحی و روانی خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ص ۷۳-۶۳).

علاوه بر این، همان‌طور که اشاره شد، اسلام و اصول و احکام آن براساس فطرت انسان طراحی شده است (روم، ۳۰). خداوند سبب ارسال پیامبران با دلایل قاطع و معجزات به همراه کتاب آسمانی و دین را برپایی عدل و داد توسط مردم بیان می‌فرماید: «قَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵). برخی تفاسیر، منظور از «میزان» در این آیه را «دین» معرفی کرده‌اند. بنابراین اصول، احکام و عقاید «دین»، شاخص مناسب برای اجرای عدالت که فلسفه ارسال رسل می‌باشد، به‌شمار می‌آید (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۳۰۲-۳۰۱). در آیه‌ای دیگر خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ؛ به بندگانه بگو که خداوند شما را امر به عدل می‌کند» (اعراف، ۲۹). «قسط» در اینجا به‌معنای «گرفتن بهره عادلانه و ملازمت میانه‌روی در همه امور و ترک افراط و تفریط است» (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۹۱).

عدالت از چنان جایگاه رفیعی برخوردار است که هنگام سؤال حضرت ابراهیم (ع) از خداوند متعال که آیا مقام امامت را در ذریه من به ودیعت می‌گذاری، جواب می‌شنود: «لَا يَنَالُ عَهْدِي

الظَّالِمِينَ» (بقره، ۲۸۲)؛ یعنی مقام امامت به کسی که ظلم کرده باشد، اگرچه از ذریه حضرت ابراهیم(ع) نیز باشد، نخواهد رسید (همان، ج ۱، ص ۱۲۴).

آیات متعدد دیگری نیز در قرآن کریم در مورد عدل و قبح ظلم وجود دارد. ریشه اصلی طرح عدل در جامعه اسلامی را باید در قرآن جستجو کرد و دغدغه آن را چه از نظر فکری و فلسفی و چه از نظر عملی و اجتماعی در روح و روان بشری ایجاد نمود. قرآن کریم موضوع عدل و ظلم را در چهره‌های گوناگون همانند عدل تکوینی، عدل تشریحی، عدل اخلاقی و عدل اجتماعی مطرح کرده است (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۳۶). قرآن به‌صراحت بیان می‌کند که نظام هستی بر عدل و توازن و براساس استحقاق‌ها و قابلیت‌ها شکل گرفته است: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» (رحمان، ۲).

علاوه بر طرح مفاهیم گوناگون عدل در قرآن کریم، این موضوع از صدر اسلام در جامعه اسلامی و در سطح عموم مردم از جهت شیوه اجرای عدل نیز مطرح بوده است. در نزد مسلمانان همواره این مطلب که رهبر جامعه اسلامی باید عادل باشد، امری بدیهی بوده است. همچنین عدالت در بسیاری از امور همچون قضاوت، شهادت، امامت جماعت و جمعه، امری واجب شمرده شده است. هر مسلمان همواره در مقابل مناصبی که یک مقام عادل در اختیار می‌گیرد، احساس مسئولیت می‌کرده است. این عبارت پیامبر اکرم(ص) که می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ» (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۳۵-۳۴)، همواره ملاک اتخاذ موضع در مقابل حاکمان بوده است.

معنای موردنظر از عدل در این نوشتار، رعایت و اعطای حقوق افراد جامعه می‌باشد. در مقابل، ظلم به‌معنای پایمال کردن حقوق، تجاوز و تصرف در حقوق دیگران است. عدالت اجتماعی یعنی رعایت و احترام به قوانین جامعه بشری. یکی از خصوصیات ذاتی بشر این است که به‌گونه‌ای آفریده شده که در کارهای خود به‌اجبار، نوعی اندیشه که اندیشه اعتباری نامیده می‌شود، به‌کار می‌برد و با استفاده از آن به مقاصد طبیعی خود نائل می‌گردد. این اندیشه یک سلسله اندیشه‌های «انشایی» است که با «بایدها» تبیین می‌شود. این «بایدها» در راستای سعادت جامعه بشری و رعایت حقوق و اولویت‌های جامعه تدوین می‌شود. در واقع این همان مفهوم عدالت است که وجدان بشری آن را تأیید می‌کند و نقطه مقابلش ظلم است که آن را محکوم می‌کند (همان، ص ۶۳-۶۱).

حسن البنا مؤسس اخوان المسلمین مصر معتقد بود که حضرت محمد(ص) توانست یک امت و دولت ایجاد کند. اسلام می‌تواند دولتی برپایه عدالت تأسیس کند و حقوق تمام امت اسلامی را به‌طوری که کسی مورد ظلم واقع نشود، ادا کند (حسن البنا، ۱۳۶۶، ص ۲۵۴). وی می‌گوید:

در اسلام دو قدرت وجود ندارد که در جامعه اسلامی با هم نزاع کنند. قدرت، یگانه و یکپارچه است و در دولت تجسم می‌یابد که بر امور دین و دنیا اشراف دارد. بنابراین دولت، قدرتی است دارای رویکرد به جامعه و قدرتی است که احکام را اجرا می‌کند، حافظ امنیت و نظم است و عدالت را در بین مردم حاکم می‌کند (همو، به نقل از: مرادی، ۱۳۸۱، ص ۸۴).

در پایان می‌توان به چند نکته اساسی اشاره کرد:

۱. انسان به فضائل و ارزش‌های اخلاقی از جمله عدالت گرایش فطری دارد.
۲. آیات قرآن و همچنین اصول و احکام دینی، عدل منطبق با فطرت انسانی را معرفی می‌کنند. تأکید شرع مبین بر ابعاد گوناگون عدالت، مبین سازگاری این اصل با فطرت بشری است.
۳. منظور از عدل، رعایت و اعطای حقوق دیگران است. در مقابل، ظلم به معنای نادیده گرفتن حقوق افراد جامعه که براساس قوانین و اصول پذیرفته‌شده به رسمیت شناخته شده است، می‌باشد.
۴. از صدر اسلام موضوع عدالت در بین مسلمانان از جهات گوناگون به‌ویژه عادل بودن رهبران جامعه اسلامی مورد توجه خاص بوده است؛ به‌طوری‌که براساس موازین اسلامی، بیان مواضع عادلانه در مقابل حاکم ظالم به‌عنوان برترین جهاد به‌شمار می‌رود.

کارکرد عدالت‌خواهی در بیداری اسلامی

عدالت اجتماعی آرزوی همیشگی جوامع بشری بوده است. عدالت، امنیت و آرامش با هم رابطه مستقیم دارند؛ چراکه گسترش عدالت در جامعه باعث افزایش ضریب امنیت و ثبات و آرامش اجتماعی خواهد شد. فرصت برابر شهروندان در ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، سهم عادلانه آحاد جامعه در هزینه‌ها و منافع حکومت‌ها و پرهیز از اتخاذ سیاست‌هایی که باعث پیدایش طبقات ممتاز در جامعه شود، نقش مهمی در گسترش عدالت در جوامع ایفا می‌کند.

دولت‌هایی که با نابرابری‌های گسترده اجتماعی و اقتصادی مواجه هستند، فاصله طبقات اقتصادی در آنها زیاد است، توزیع عادلانه درآمد در آنها وجود ندارد، نرخ بیکاری در آنها بالا و مشارکت سیاسی - اجتماعی پایین است و به‌طور فزاینده‌ای در معرض ناآرامی‌ها قرار دارند. عدم رعایت عدالت اجتماعی در معانی گوناگون شایستگی و لیاقت، رعایت تناسب و استحقاق‌ها، انصاف و برابری فرصت‌ها می‌تواند سبب نارضایتی و توسل به خشونت توسط شهروندان شود (افتخاری، ۱۳۹۱، ص ۲۱۷).

در حال حاضر کشورهای عربی از ظلم و بی‌عدالتی گسترده رنج می‌برند. دیکتاتورهای ستمگر مانند زین‌العابدین بن علی، حسنی مبارک، معمر قذافی، علی عبدالله صالح و امیر بحرین، سالیان متمادی در کشورهای تحت سلطه خود به فشار و سرکوب می‌پرداختند و مردم را از حقوق اولیه شهروندی خود نیز محروم ساخته بودند. آنها با انباشت قدرت و ثروت نجومی در حلقه نزدیکان خویش، هیچ‌گونه چرخش نخبگان را بر نمی‌تافتند. این شیوه ظالمانه در نهایت منجر به بروز خشم غیر قابل کنترل ملت‌های منطقه شد؛ در نتیجه در اواخر سال ۲۰۱۰م کشورهای عربی منطقه شاهد آغاز موج گسترده اعتراضات و ناآرامی‌های مردمی بودند. این اعتراضات از تونس با خودسوزی یک جوان تحصیل‌کرده سرخورده تونس‌ای آغاز شد (فردی‌پور و دلاورپور، ۱۳۹۰، ص ۲).

یکی از بارزترین نمودهای بی‌عدالتی‌های موجود در این کشورها در زمینه اقتصادی است. با مراجعه به شاخص‌هایی همانند تورم، بیکاری، فقر و بدهی در برخی از این کشورها می‌توان به وضعیت اقتصادی آنها پی برد.

مقایسه نرخ تورم در کشورهای منتخب عربی

رتبه کشور در جهان	۲۰۱۰م	۲۰۰۹م	۲۰۰۸م	۲۰۰۷م	سال کشور
۲۰۱	٪۱۱.۱	٪۱۱.۸	٪۱۸.۳	٪۹.۵	مصر
۸۱	٪۲.۵	٪۲.۴	٪۱۰.۴	٪۶.۳	لیبی
۸۶	٪۴.۴	٪۳.۵	٪۵	٪۳.۱	تونس
۲۰۲	٪۱۱.۲	٪۵.۴	٪۱۹	٪۱۰	یمن

مقایسه نرخ بیکاری در کشورهای منتخب عربی

رتبه کشور در جهان	۲۰۱۰م	۲۰۰۹م	۲۰۰۸م	۲۰۰۷م	سال کشور
۱۰۱	٪۹	٪۸.۹	٪۸.۷	٪۹.۱	مصر
۱۷۶	٪۳۰	٪۳۱	٪۳۲	٪۳۰	لیبی
۱۳۵	٪۱۳	٪۱۳.۸	٪۱۴.۱	٪۱۴.۱	تونس
۱۸۱	٪۳۵	٪۳۳	٪۳۶	٪۳۵	یمن

مقایسه خط فقر در کشورهای منتخب عربی

سال کشور	۲۰۰۲م	۲۰۰۳م	۲۰۰۴م	۲۰۰۵م
مصر	٪۲۰	٪۱۹	٪۲۰	٪۲۰
لیبی	٪۳۰	٪۳۰	٪۳۰	٪۳۰
تونس	٪۷.۴	٪۷.۸	٪۳.۸	٪۳.۸
یمن	٪۴۵.۲	٪۴۶.۱	٪۴۶.۱	٪۴۵.۲

مقایسه بدهی خارجی دولت‌های منتخب عربی

(مقیاس به میلیارد دلار می‌باشد)

رتبه کشور در جهان	۲۰۱۰م	۲۰۰۹م	۲۰۰۸م	۲۰۰۷م	سال کشور
۶۱	۳۵.۳۷	۳۳.۲۶	۳۲.۱۲	۳۲.۸۴	مصر
۱۰۰	۶.۳۹۶	۵.۸۸۴	۶.۲۲۳	۴.۸۷۳	لیبی
۷۲	۲۱.۴۷	۲۱.۷۱	۲۰.۸۱	۲۰.۴	تونس
۹۹	۶.۵۸۶	۶.۳۵۶	۵.۹۷۷	۶.۰۴۴	یمن

www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/index.html.

کشورهای عربی به دلیل توزیع نابرابر ثروت، اقتصاد غیر رقابتی، بخش خصوصی ضعیف و ضعف اقتصاد غیرنفتی، با نارضایتی گسترده مردمی مواجه هستند (Breisinger&others, 2011, p.3). گزارش مرکز توسعه انسانی سازمان ملل در سال ۲۰۰۲م هشدار جدی به کشورهای عربی در زمینه بیماری

جدی اقتصاد این کشورها بود. براساس این گزارش، مجموع درآمد ناخالص ملی ۲۲ کشور عرب، بسیار کمتر از کشور اسپانیا در سال ۲۰۰۲م بوده است. در صورت تداوم این وضعیت، پیش‌بینی می‌شد تا سال ۲۰۱۰م شمار بیکاران در این کشورها به حدود ۲۵ میلیون نفر برسد که در نهایت این پیش‌بینی محقق شد (افتخاری، ۱۳۹۱، ص ۲۱۳). همچنین براساس گزارش‌ها متوسط درآمد یک‌سوم کشورهای خاورمیانه از دو دلار در روز تجاوز نمی‌کرد. این هشدار توسط حاکمان مستبد این کشورها جدی گرفته نشد. بسیاری از کارشناسان اقتصادی رشد کند اقتصاد این کشورها، بیکاری و بی‌عدالتی اجتماعی را از مهم‌ترین مشکلات اقتصادی آنها می‌دانند (Goldstone, 2011, p.12) استانداردهای زندگی و رضایت مردم از وضع معیشت در بسیاری از کشورهای عربی مانند مصر، بحرین و لیبی بیش از پیش کاهش یافته است. به‌عنوان مثال، ۱۳ میلیون یمنی، حدود ۳۳ میلیون از مردم مصر و ۱۲/۶ میلیون نفر از مردم مراکش از وضع معیشتی خود ناراضی هستند (Breisinger, 2011, p.2).

رشد بیکاری و فقر از جمله مشکلات اقتصادی کشورهای عربی است. به‌عنوان نمونه براساس آمارهای رسمی، نرخ بیکاری در مصر از ۲۰ درصد به ۳۵ درصد رسیده است که یک‌چهارم جمعیت این کشور را دربر می‌گیرد. در ده سال گذشته ۴۰ درصد مردم مصر با درآمدی کمتر از دو دلار در روز، زیر خط فقر قرار داشتند. نرخ بیکاری در کشورهای عربی ۲۳ درصد است که دو برابر متوسط نرخ جهانی است. همچنین سوء تغذیه کودکان در این کشورها از ۲۰ درصد به ۳۰ درصد رسیده است. این امر به‌معنای بی‌عدالتی در توزیع منابع اقتصادی در این کشورهاست که موجب گسترش افقی و عمودی سطح نارضایتی در این جوامع شده است (Maloney, 2011, p.11).

فساد گسترده در عرصه اقتصاد، از دیگر ویژگی‌های بارز این کشورهاست؛ به‌گونه‌ای که ثروت و قدرت در اختیار بخش کوچکی از جامعه قرار دارد؛ درحالی‌که در مقابل، اکثریت مردم در محرومیت و فقر به‌سر می‌برند. به‌عنوان مثال براساس برآوردهای انجام‌گرفته، ثروت مبارک و خانواده وی بین ۴۰ تا ۷۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود. همچنین ۳۹ نفر از تجار نزدیک به مبارک به‌طور متوسط هرکدام از ثروتی حدود یک میلیارد دلار برخوردارند (Schuman&Hauslohner, 2011, p.39).

در تونس خانواده بن‌علی بخش عمده اقتصاد این کشور از جمله بانک، سیستم مخابرات، اتومبیل، کشاورزی، صادرات و واردات، توزیع مواد غذایی، نفت، توریسم و مستغلات را در انحصار خود داشتند. صندوق تعاونی توسط بن‌علی درست شده بود که سالانه یک روز حقوق کارمندان به این حساب ریخته می‌شد؛ تجار نیز ملزم بودند سالانه کمک‌هایی به این صندوق واریز کنند. این صندوق در کنترل شخص بن‌علی بود و هیچ‌کس بر آن نظارتی نداشت. (افتخاری، ۱۳۹۱، ص ۲۱۵). این بی‌عدالتی‌ها باعث افزایش شدید شکاف بین طبقه فقیر و غنی در این جوامع شده است. این سیاست‌های ظالمانه در نهایت منجر به گسترش نارضایتی و قیام مردم علیه وضع موجود و حاکمان مستبد شد.

در بحرین شیعیان با وجود اینکه اکثریت جمعیت کشور را به خود اختصاص داده‌اند، در نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در پایین‌ترین مرتبه قرار گرفته‌اند. در این کشور خانواده حاکم بالاترین رتبه را دارند؛ پس از آن به ترتیب قبایل سنی، تجار (که شیعیان شمار اندکی از آنها را تشکیل می‌دهند)، تکنوکرات‌ها، و در پایین‌ترین مرتبه شیعیان قرار دارند. با این شرایط، تبعیض و بی‌عدالتی علیه شیعیان به‌آسانی ادامه دارد (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴، ص ۲۴۹). اقلیت اهل‌تسنن به این دلیل که خاندان حاکم بر بحرین نیز سنی هستند، از قدرت و امکانات بیشتری نسبت به شیعیان برخوردارند. شیعیان به کسب مناصب و مدارج مهم دولتی نائل نمی‌شوند و به‌طور کلی از اشتغال در ارتش و پلیس محروم هستند. محله‌های بسیار فقیرنشین که قربانی اصلی بحران‌های اقتصادی و بیکاری بحرین هستند، به شیعیان تعلق دارد. به همین علت، بسیاری از تحرکات اعتراض‌آمیز و جنبش‌های اصلاحی در گذشته نیز به شیعیان تعلق داشته است (میرزوی و احمدی لفورکی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۱).

گردش در روستاهای شیعه‌نشین، درک واقع‌بینانه‌تری از وضعیت آنها ارائه می‌دهد. روستاها نشان‌دهنده عمق انزوای جامعه شیعی هستند؛ جامعه‌ای که امروزه در انزوای کامل و تحت فشارهای امنیتی و مراقبت شدید پلیس، جدا از بقیه جزیره زندگی می‌کند. در این مناطق فقر و تنگ‌دستی امری همگانی است؛ خانه‌ها به‌صورت نامناسبی ساخته شده و نیاز به تعمیر اساسی دارند (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴، ص ۲۷۸). اعتراض دیگر شیعیان درباره تبعیض در تحصیلات دانشگاهی است. این وضعیت به‌گونه‌ای است که حتی لیبرال‌های سنی نیز از تبعیض

علیه شیعیان در سطوح بالای تحصیلات سخن می‌گویند. بسیاری از شیعیان که جزو ده درصد برتر کلاس‌شان هستند، به دانشگاه راه نمی‌یابند؛ در حالی که اهل سنت با صلاحیت کمتر وارد دانشگاه می‌شوند. در زمینه قضایی نیز تبعیض شدید وجود دارد. به‌عنوان مثال اگر متهم طی دادرسی از آنچه بر سر او آمده سخن گوید، به سلولش بازگردانده و مجدداً شکنجه می‌شود (همان، ص ۲۷۵-۲۷۳).

در سال ۱۹۷۳م با توجه به اینکه رژیم احساس می‌کرد بر اوضاع مسلط است، با خواست دیرینه مردم موافقت نمود و اجازه تشکیل مجلس شورا را صادر کرد، ولی پس از مدتی رژیم استبدادی به بهانه «اخلال در اداره امور کشور» در سال ۱۹۷۵م آن را منحل نمود (مجتهدزاده، ۱۳۷۳، ص ۵۲). از آنجاکه برگزاری انتخابات نسبتاً آزاد باعث افزایش قدرت شیعه می‌شود، حاکمان استبدادی نمی‌توانند برای مدت زیادی آن را تحمل کنند. هرچند مجلس شورای مذکور در شرایط کاملاً عادلانه‌ای شکل نگرفت، ولی از آنجاکه تا حدودی وضعیت شیعیان را بهبود می‌بخشید، به‌سرعت منحل شد. در حال حاضر با وجود سرکوبی‌های شدید، قیام اکثریت مردم این کشور علیه ظلم و تبعیض روزبه‌روز گسترش بیشتری یافته است و همچنان به حرکت تکاملی خود ادامه می‌دهد.

مردم در تمامی کشورهای منطقه در شعارها و خواسته‌های‌شان، خواستار سرنوینی حکومت‌های جبار و ستمگر خود هستند و تاکنون نیز به موفقیت‌های مهمی نائل شده‌اند.

توحید و فطرت انسانی

در انسان دو دستگاه وجود دارد؛ یک دستگاه، عقل و فکر است که مربوط به حواس پنج‌گانه می‌باشد و انسان با آن به نتایجی دست می‌یابد. این همان دستگاهی است که علم و فلسفه را برای بشر به‌وجود آورد. در انسان دستگاه دیگری هم وجود دارد که آن، تمایلات و احساسات است. این نوع امور از جنس عقل و فکر و حواس پنج‌گانه نیست، بلکه به اصطلاح مربوط به دل انسان است؛ در واقع خواسته‌های طبیعی است که در وجود انسان قرار داده شده است (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۳۲). کمال‌جویی یکی از امیال فطری انسان می‌باشد؛ به این معنا که وی هر چیزی همانند علم و قدرت را در بالاترین سطح آن می‌خواهد. هرکس با مراجعه به درون خود به این واقعیت پی

می‌برد که به هیچ حدی قانع نیست؛ به طوری که اگر بر کره خاکی مسلط شود و از او بپرسند که دوست داری بر کرات دیگر نیز مسلط شوی، به طور قطع پاسخ مثبت خواهد داد. انسان، عاشق کمال مطلق است؛ به گونه‌ای که اگر بر تمام حقایق کیهانی آگاه گردد و متوجه شود فراتر از آن حقایق چیز دیگری وجود دارد، در پی دستیابی به آن خواهد بود (شیروانی، ۱۳۷۶، ص ۸۳).

عشق و گرایش قلبی به کمال مطلق، گرایش فطری انسان به خداوند متعال که در جمیع صفات واجد کمال مطلق است را اثبات می‌نماید. امام خمینی (ره) می‌فرماید:

تمام موجودات و عائله بشری با زبان فصیح، یک‌دل و یک‌جهت گویند: ما عاشق کمال مطلق هستیم. آیا از جمیع سلسله موجودات در عالم تصور و خیال و در تجویزات عقلیه و اعتباریه، موجودی که کمال مطلق و جمال مطلق داشته باشد، جز ذات مقدس، مبدأ عالم جلت عظمته سراغ دارید؟ و آیا جمیل علی الاطلاق که بی‌نقص باشد، جز آن محبوب مطلق هست؟ (امام خمینی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۴).

قرآن کریم می‌فرماید: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا» (اعراف، ۱۷۲). این آیه شریفه به وجود ذات اقدس الهی اشاره دارد. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «انسان هر چقدر هم دچار کبر و غرور شده باشد، نمی‌تواند این معنا که مالک وجود خود نیست را انکار کند؛ چون اگر این مالکیت را دارا بود، می‌توانست خود را از بسیاری آلام و مصائب زندگی مصون نگهدارد. بنابراین نیاز انسان به مالک، مدیر و مدبر جزو ذات انسان است و نیاز انسان به چنین پروردگاری در ذات او نوشته شده است. این ضعفی است که بر پیشانی هر انسانی نوشته شده است. هر انسانی که از کمترین درک و شعور برخوردار باشد، این واقعیت را درک می‌کند. هر انسانی در هر مرتبه انسانیت این احساس را دارد که برای او پروردگاری است که مالک، مدیر و مدبر امور او می‌باشد. پس اینکه فرمود: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» بیان آن چیزی است که باید به آن شهادت داد و جمله «بلی شهدنا» اعتراف انسان‌هاست به اینکه این مطلب را ما شاهد بودیم و چنین شهادتی از ما واقع شد. در واقع خداوند در این آیه شریفه به این واقعیت اشاره می‌کند که ما انسان‌ها را آفریدیم و در نقاط مختلف زمین پراکنده کردیم و با زاد و ولد از یکدیگر متمایزشان ساختیم و ایشان را به محتاج بودن و مربوط بودنشان آگاه کردیم. بنابراین همه به این حقیقت اعتراف کردند و گفتند: «آری، ما شاهدیم که تو پروردگار

مایی». «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ...» بر این دلالت دارد که تمامی افراد بشر مورد این استشهاد واقع شده‌اند و تک‌تک آنها به ربوبیت پروردگار اعتراف کرده‌اند» (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۴۰۲-۴۰۱). آیه مذکور به درستی بر فطری بودن اعتقاد به ذات اقدس الهی تأکید می‌کند و خداشناسی را جزئی از خمیرمایه و سرشت انسانی می‌داند؛ به طوری که ندای درونی انسان به آن اعتراف دارد و خود را نیازمند آن ذات سرمدی می‌داند. بنابر مدلولات آیه شریفه، این سرشت از ناحیه خداوند متعال در درون همه انسان‌ها قرار داده شده است.

امام خمینی (ره) می‌فرماید: «فطرت تنفر از نقص است، و انسان از هر چه متنفر است، چون در او نقصانی و عیبی یافته است، از آن متنفر است. پس عیب و نقص مورد تنفر فطرت است؛ چنانچه کمال مطلق مورد تعلق آن است. پس متوجه‌الیه فطرت باید «واحد» باشد؛ زیرا هر کثیر و مرکبی ناقص است، و کثرت بی‌محدودیت نشود» (امام خمینی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۵).

قطب که یکی از رهبران فکری بیداری اسلامی در قرن اخیر به‌شمار می‌آید، معتقد است توحید مبنای حق و باطل، حلال و حرام و شرعی و غیرشرعی می‌باشد. قدرت فقط از آن خداست. بنابراین اگر قدرت در اختیار هر فرد، گروه یا ملتی باشد که خواسته آنها با اصول تصریح‌شده در قرآن کریم و دستورات الهی منطبق نباشد، شرک محسوب می‌شود. از آنجاکه قدرت در دنیا و آخرت از آن خداست، قانون‌گذاری نیز از آن اوست. اطاعت از خداوند فقط در امور اخلاقی نیست، بلکه این اطاعت در امور سیاسی از اهمیت حیاتی برخوردار است. هدف از اجرای قوانین الهی بر روی زمین فقط جنبه اخروی ندارد. دنیا و آخرت دو جزء مکمل همدیگر هستند و قانون الهی نیز درصدد هماهنگی بین آنها می‌باشد. این هماهنگی دربرگیرنده پیروی کامل مسلمانان از اراده و قانون خداوند متعال و دستیابی به شیوه‌های اسلامی است (موصلی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۹-۱۳۸). وی درباره توحید در اطاعت و توحید در قانون‌گذاری می‌گوید: «تمام جوامع به اصطلاح اسلامی نیز جوامعی جاهلی‌اند. ما آنها را در میان جوامع جاهلی طبقه‌بندی می‌کنیم؛ نه به این دلیل که آنها افزون بر خداوند متعال به سایر خدایان باور دارند، یا از آن‌رو که کسی غیر از خدا را پرستش می‌کنند، بلکه به دلیل اینکه زندگی آنها براساس اطاعت محض خدا نیست. هرچند آنها به وحدانیت معتقدند، اما خصیصه قانون‌گذاری خداوند را به دیگران تنزل داده‌اند و به اقتدارشان تسلیم شده‌اند. آنها سیستم‌های خود، سنت‌های خود، حقوق

گمرکی و قوانین، ارزش‌ها و استانداردهای خود و تقریباً هر عملی از زندگی را از آن اقتدار استخراج می‌کنند» (لرنر، ۱۳۸۳، ص ۳۵۵).

با توجه به توضیحات مذکور، فطری بودن تنفر از نقص و گرایش به کمال‌جویی، یگانگی و بی‌شریک بودن خداوند به اثبات می‌رسد. از طرف دیگر می‌توان نتیجه گرفت که فطرت انسان از شرک و کفر و مظاهر آن متنفر و گریزان است. با عنایت به آیات قرآن کریم، مراتب توحید عبارتند از توحید در ذات، توحید در آفرینش، توحید در تدبیر نظام آفرینش، توحید در قانون‌گذاری، توحید در اطاعت، توحید در حاکمیت و توحید در عبادت (السبحانی، ۱۳۸۴، ص ۲۰-۶). نقصان در هر کدام از انواع توحید، دوری از توحید همه‌جانبه و نوعی شرک به‌شمار می‌آید.

کارکرد توحید در بیداری اسلامی

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف، ۴۰). آیه شریفه بر این امر دلالت دارد که تنها دین توحید است که توانایی اداره جامعه و جهت‌دهی آن به سرمنزل سعادت را دارد (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۱۱، ص ۲۴۲). این آیه اشاره به توحید در حاکمیت دارد (السبحانی، ۱۳۸۴، ص ۱۹). در آیه‌ای دیگر نیز می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹). این آیه دلالت بر وجوب اطاعت از خداوند و رسول او و کسانی که شرایط و معیار ولایت آنها مشخص شده، دارد (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۶۱۵). در واقع آیه دلالت بر توحید در اطاعت دارد (السبحانی، ۱۳۸۴، ص ۱۸). خداوند متعال در آیه‌ای می‌فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده، ۴۴)؛ یعنی هرکس طبق «ما أنزل الله» حکم نکند، او و همفکرانش از کافران به‌شمار می‌آیند (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۵۵۳). در آیات دیگر نیز افرادی که براساس «ما أنزل الله» حکم نمی‌کنند را ستمگر (مائده، ۴۴) و فاسق یا به‌عبارتی به‌عنوان کسانی که از راه خداوند بیرون رفته‌اند، یاد می‌کند (مائده، ۴۷). آیات مذکور، توحید در قانون‌گذاری را اثبات می‌کنند (السبحانی، ۱۳۸۴، ص ۱۷). با تجزیه و تحلیل حوادث و وقایع منطقه می‌توان به این واقعیت اذعان کرد که حرکت مردم مسلمان مبتنی بر اصل فطری توحید شکل گرفته است؛ چراکه تمامی این قیام‌ها با شعار «نريد اسقاط النظام» آغاز شد؛ نظام‌های طاغوتی که نه‌تنها مجری احکام الهی نبودند، بلکه

از برگزاری عبادات اسلامی همچون نماز جمعه و اجرای دستورات اسلامی مانند حجاب اسلامی ممانعت به عمل می‌آورند. احیای احزاب اسلام‌گرا در این کشورها نیز از دیگر ویژگی‌های این قیام‌ها به‌شمار می‌آید. به‌رحال عمر حکومت‌های ضد توحیدی در منطقه به پایان رسیده است. در صورت اصرار چنین حکومت‌هایی به تداوم حیات خود، این قیام‌ها منجر به سقوط کامل و دگرگونی‌های غیر قابل پیش‌بینی آنها خواهد شد (khalidi, 2011 به نقل از: <http://mideast.foreignpolicy.com>).

پس از دو جنگ جهانی، قدرت آمریکا به‌سرعت رو به گسترش نهاد. همگام با این افزایش قدرت، این کشور منافع استعماری گسترده‌ای را در قاره‌های گوناگون برای خود تعریف کرد. گسترش هژمون آمریکا با زیرپا گذاشتن حقوق ملت‌ها در ابعاد گوناگون همراه بود. استبداد، مسخ فرهنگی و تحقیر ملت‌ها، از جمله نتیجه‌های مستقیم این هژمونی بود که در نهایت منجر به تنفر شدید مردم از آمریکا در کشورهای تحت سلطه شد؛ به‌گونه‌ای که در کمتر خانواده عرب و مسلمان است که نفرت عمومی نسبت به همه نهادهای آمریکایی اعم از فرهنگی و سیاسی وجود نداشته باشد. این مسئله دولت‌های وابسته به آمریکا را نیز بی‌اعتبار ساخته است (فیست، ۱۳۸۰، ص ۱۵۰).

با گسترش بیداری اسلامی، این تنفر به‌شدت افزایش یافته است؛ تا حدی که قطع نفوذ استعماری این کشور، یکی از آرزوهای قطعی مردم مسلمان منطقه می‌باشد؛ آرزویی که براساس توحید در حاکمیت و توحید در اطاعت الهی شکل گرفته است. در حال حاضر مقامات آمریکایی از بیداری اسلامی به‌عنوان تهدید یاد می‌کنند. سایروس ونس، وزیر خارجه وقت آمریکا از بیدارگران مسلمان به‌عنوان رزمندگان جنگ اسلام و غرب یاد می‌کند. هانتینگتون هم معتقد است بلوک بیدار شده اسلامی، خطر اصلی فراروی نظم جهانی موجود می‌باشد (عبداللهی، ۱۳۹۱، ص ۵۹۳).

جریان بیداری اسلامی، احساسات ضد آمریکایی را بیش از پیش گسترش داده است. این موضوع عامل مهمی در تضعیف جایگاه آمریکا در منطقه محسوب می‌شود؛ چراکه به میزان تسلط جریان‌ات اسلام‌گرا بر سیاست و حکومت کشورهای منطقه، نقش و جایگاه آمریکا تضعیف

خواهد شد. به همین سبب قدرت‌های استکباری به‌ویژه آمریکا به‌دنبال مدیریت قیام‌های منطقه و هدایت آنها در راستای منافع استعماری خود هستند.

رژیم صهیونیستی به‌علت اشغال سرزمین اسلامی فلسطین، مورد تنفر مردم مسلمان است؛ به‌گونه‌ای که نابودی این رژیم، آرمان امت اسلامی به‌شمار می‌آید. از ویژگی‌های بارز قیام مردم کشورهای عربی منطقه، ضدیت با این رژیم و حامیان آن می‌باشد. برخی حاکمان کشورهای عربی مسلمان نه‌تنها در این زمینه به اراده ملی توجهی نکردند، بلکه همسو و در راستای منافع رژیم غاصب صهیونیستی گام برداشتند. امضای پیمان صلح با اسرائیل، موافقت با حمله اسرائیل به غزه و جریان مقاومت اسلامی در منطقه، محدود کردن مبارزان فلسطینی، بستن گذرگاه رفح و محاصره کامل غزه به درخواست رژیم صهیونیستی، از جمله اقدامات صورت‌گرفته از سوی حاکمان این کشورها بنا بر خواست آمریکا و اسرائیل است. همین امر باعث شد در این کشورها مبارزه با رژیم صهیونیستی به‌عنوان یک آرمان مقدس توحیدی (توحید در حاکمیت) مطرح شود.

با بررسی اجمالی می‌توان به این واقعیت پی برد که قیام‌های اخیر در کشورهایی رخ داده است که دارای روابط رسمی با رژیم صهیونیستی بوده‌اند یا حداقل نسبت به فجایعی که توسط این رژیم علیه مردم فلسطین انجام می‌شود، سکوت کرده‌اند. اضافه بر آن، مردم در شعارها و جهت‌گیری‌های خود آشکارا ضدیت خود با رژیم صهیونیستی را ابراز می‌کنند. نمونه این نفرت عمومی را می‌توان در اقدام انقلابیون مصری برای تسخیر سفارت اسرائیل در قاهره بیان کرد که با لگدمال کردن پرچم این رژیم و تخریب بخش‌هایی از دیوار سفارت رژیم صهیونیستی و فرار سفیر آن رژیم همراه بود.

چنین اقداماتی باعث شده اسرائیل بیش از دیگران در برابر بیداری اسلامی وحشت‌زده شود؛ به‌ویژه با بروز قیام مردم مصر، این نگرانی به‌شدت افزایش یافت؛ به‌طوری‌که بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل، نگرانی شدید خود را از این‌گونه اقدامات ابراز کرده است. گیتس، وزیر دفاع آمریکا از مقامات رژیم صهیونیستی خواست آرامش خود را در قبال این تحولات حفظ کنند. وی در این مورد گفت: «مسئولین اسرائیل به‌شدت از تحولات جاری در منطقه نگران هستند، اما آمریکا به‌صورت مختلفی به اوضاع می‌نگرد و اسرائیل باید احساسات خود را کنترل کند» (www.alquds.co.uk/index.asp?code=qt20.3.2011).

ولادیمیر پوتین اظهار کرد که ما معتقدیم آمریکا و اسرائیل هر قدر صبر و برنامه‌ریزی کنند، نمی‌توانند ثباتی که در سایه حاکمان دولت‌های عربی داشته‌اند را به دست آورند. اسرائیل می‌داند که سرنگونی دولت‌های عرب دوست و هم‌پیمانش در واقع به معنای حمله به خود اسرائیل است. این اقدامات نشان‌دهنده تشدید روز افزون افکار ضد اسرائیلی ملت‌های عرب است (bbc.co.uk/news/world/middle-east-1283,224).

آنچه قیام‌های منطقه را با برخی حرکت‌های گذشته متمایز می‌سازد، جایگزینی اسلام مبتنی بر توحید در همه ابعاد به جای حرکت‌های ناسیونالیستی عربی است. به قول روزنامه عرب‌زبان تشرین «مشکل بزرگ اعراب همواره این بوده که برای حل و فصل امور به آمریکا تکیه می‌زنند، اما امروز ملت‌ها و مردم عرب، این معادله را به هم ریخته‌اند و نه حتی از سر یک علقه و احساس ناسیونالیستی، بلکه به لحاظ یک قالب اسلامی، یک «نه» بلند را در برابر مشی و مرام آمریکایی و صهیونیستی فریاد می‌کشند» (نورایی، ۱۳۹۱، ص ۱۹۸). نشریه فرانسوی **لوموند دیپلماتیک** نیز طی تحلیلی پیرامون اوضاع خاورمیانه، به این واقعیت اعتراف کرده و می‌نویسد: «رفته‌رفته معیارهای فکری ملت‌های عرب از یک جنبش ناسیونالیستی غیر دینی به جستجوی هویت در قالب اسلام تبدیل شده است» (همان). در واقع می‌توان گفت اقدام براساس فطرت توحیدی، مهم‌ترین شاخصه بیداری اسلامی در کشورهای عرب مسلمان منطقه می‌باشد. علت کسب موفقیت‌های بیشتر نسبت به برخی قیام‌های ناسیونالیستی گذشته نیز در این واقعیت نهفته است.

از دیگر خواسته‌های مردم در قیام‌های اخیر، حاکمیت بر منابع و ذخایر ملی به‌ویژه نفت می‌باشد. خداوند می‌فرماید: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» (نساء، ۱۴۱)؛ هیچ‌گاه کفار بر مؤمنین مسلط نخواهند شد. براساس این آیه، فتح و پیروزی در همه دوره‌ها از آن مؤمنین و علیه کافران خواهد بود و مؤمنین به اذن خداوند همیشه پیروز هستند؛ البته به شرط آنکه از لوازم ایمان برخوردار باشند (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۱۸۹). تسلط کفار بر منابع و ذخایر مسلمین، خلاف صریح آیه مذکور و همچنین توحید در حاکمیت الهی به‌شمار می‌آید. بر همین اساس، ملت‌های مسلمان خواستار کوتاه کردن دست قدرت‌های بزرگ از منابع و ذخایر خود هستند. به‌عنوان نمونه، در جریان قیام مردم مصر و قبل از سرنگونی حسنی مبارک، بارها خط لوله انتقال گاز به اسرائیل توسط مردم انقلابی مصر به آتش کشیده شد. حاکمان جدید مصر نیز گاز

ارسالی به رژیم صهیونیستی را که با قیمتی ارزان‌تر نسبت به قیمت‌های جهانی در اختیار این رژیم قرار می‌گرفت، قطع کردند.

بنابر اعتقاد بسیاری از پژوهشگران، دنیای پیشرفته غرب با کمک نفت خاورمیانه توانسته است از لحاظ اقتصادی به این مرحله از رشد و توسعه برسد (نخله، ۱۳۵۹، ص ۸۷). بیشتر ذخایر شناخته‌شده نفت جهان در منطقه اسلامی آسیای جنوب‌غربی قرار دارد؛ به گونه‌ای که پیش‌بینی می‌شود کشورهای تولیدکننده نفت حوزه خلیج فارس تا سال ۲۰۲۰م حدود ۷۰ درصد نفت خام جهان را تأمین خواهند کرد. عمر ذخایر نفت خلیج فارس ۸۵ سال است که بیشترین میزان در بین مناطق تولیدکننده نفت جهان به‌شمار می‌رود (اسدی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۹-۳۱۸).

آمارهای موجود نشان می‌دهد که با وجود تلاش مقامات آمریکایی در جهت کاهش وابستگی به نفت وارداتی، نه تنها در این زمینه موفقیتی کسب نکرده‌اند، بلکه این وابستگی در سال‌های گذشته به طرز چشمگیری افزایش یافته است. به‌عنوان مثال، این وابستگی در اوایل دهه هفتاد ۱۰ درصد و در سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۸۵م به ۴۲ درصد، در سال ۱۹۹۰م به ۴۲/۵ درصد (سرکیس، ۱۳۷۰، ص ۹۱) و در سال ۱۹۹۴م به ۵۲/۷۸ درصد مصرف ملی افزایش یافته است (تلاشان، ۱۳۹۱، ص ۴۷).

با افزایش وابستگی آمریکا به نفت وارداتی، کارشناسان ارتباط بین نفت و امنیت این کشور را مورد بررسی قرار داده و از جمله مواردی که از آن به‌عنوان تهدید یاد کرده‌اند، انقلاب‌های محلی و به قدرت رسیدن احتمالی حکومت‌های به اصطلاح آنها تندرو و افراطی در کشورهای مهم نفتی است (Nakhle, 1982, p.125).

بنابراین وقوع قیام‌های اخیر و قیام‌های احتمالی آینده در کشورهای نفت‌خیز و روی کار آمدن حکومت‌های مردمی اسلام‌گرا و توحیدی، از نظر آنها تهدید به‌شمار می‌آید. ممانعت مسلمانان از تسلط قدرت‌های استکباری و سران کفر بر منابع و ذخایر استراتژیک خود ناشی از بینش توحیدی آنهاست که هرگونه سلطه کفار بر مسلمانان و جوامع اسلامی و منابع آنها را مردود می‌شمارند.

نتیجه

دین اسلام براساس فطرت انسانی توسط ذات هستی‌بخش به پیامبر اسلام نازل شده است. اصول و ارزش‌هایی که اسلام به تبلیغ و گسترش آن در جوامع بشری پرداخته، همان ارزش‌های منطبق با سرشت انسانی است.

حقیقت‌گرایی، گرایش به ارزش‌های اخلاقی و کمال‌جویی، ازجمله فطریات انسانی است. سرشت حقیقت‌گرا انسان را به‌سوی اسلام سوق می‌دهد؛ زیرا اسلام چیزی جز التزام به حقایق نیست. دیگر گرایش‌های فطری نیز انسان را به اصول و ارزش‌های اسلامی همانند عدالت و توحید متمایل می‌سازد.

از ویژگی‌های اساسی قیام مردم کشورهای عربی منطقه که از شعارها و اقدامات آنها استنباط می‌شود، می‌توان به اسلام‌گرایی، عدالت‌خواهی و توحید اشاره کرد. بنابراین می‌توان از قیام‌های اخیر به‌عنوان بیداری اسلامی یاد نمود.

از طرف دیگر، از آنجاکه آموزه‌های اسلامی هماهنگ با فطرت انسانی است و امور مبتنی بر فطرت، پایدار هستند، این انتظار می‌رود که این بیداری با وجود موانع فراوان، تا حصول نتیجه کامل ادامه یابد و در نهایت نظام‌هایی براساس مطالبات حق‌جویانه مردم که هماهنگ با آموزه‌های اسلامی است، شکل گیرد.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه براساس تفسیر المیزان، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۵.
- اسدی، بیژن، **خلیج فارس و مسائل آن**، تهران: سمت، ۱۳۸۸.
- افتخاری، اصغر، **بیداری اسلامی در نظر و عمل**، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۹۱.
- امام خمینی، سید روح‌الله موسوی، **شرح چهل حدیث**، چ ۵۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۹۱.
- تلاشان، حسن، «ایران، بیداری اسلامی و تحولات ژئوپلیتیک منطقه»، **مطالعات بیداری اسلامی** (ویژه‌نامه اجلاس جهانی اساتید دانشگاه‌ها و بیداری اسلامی)، آذر ۱۳۹۱.
- حسن البنا، **خاطرات زندگی حسن البنا**، ترجمه: ایرج کرمانی، تهران: چاپ و نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.

- الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الالفاظ القرآنی، بیروت: الدارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
- السبجانی، جعفر، التوحید و الشرك، الطبعة ۲، قم: مؤسسة الامام الصادق(ع)، ۱۳۸۴.
- سرکیس، نیکلا، «دورنمای بازار نفت و توسعه اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت پس از جنگ خلیج فارس»، ترجمه مهدی مهرورز، اطلاعات سیاسی- اقتصادی، شماره ۲-۱، ۱۳۷۰.
- سلیمی، عبدالحکیم، «بیداری و احیای تمدن اسلامی با تأکید بر اندیشه‌های سیاسی رهبری»، مقالات برگزیده همایش نظریه بیداری اسلامی، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱.
- شفیعی، سید محمد، پژوهشی پیرامون فطرت مذهبی در انسان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۷.
- شیروانی، علی، سرشت انسان‌پژوهشی در خداشناسی فطری، قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۶.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة، ج ۸، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
- طاهری، اسحاق، نفس و قوای آن، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۳۰، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۹.
- عبداللهی، محمد، «بیداری اسلامی؛ تقابل اسلام و غرب بر مبنای اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری»، مقالات برگزیده همایش نظریه بیداری اسلامی، تهران: نهضت نرم‌افزاری، ۱۳۹۱.
- فردی‌پور، سعید و دلاورپور، خیزش‌های مردمی خاورمیانه و ملاحظات امنیتی جمهوری اسلامی ایران، تهران: گزارش راهبردی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰.
- فولر، گراهام آی و رند رحیم فرانکه، شیعیان عرب مسلمانان فراموش‌شده، ترجمه خدیجه تبریزی، قم: شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴.
- فیست، کارل، انقلاب ایران و تحولات سیاسی جهان عرب، ترجمه داود علمایی، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۸۰.
- قطب، محمد، بیداری اسلامی، ترجمه صباح زنگنه، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۴.
- لرنر، دانیل، گذر جامعه سنتی: نوسازی خاورمیانه، ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.
- مجتهدزاده، پیروز، «در بحرین چه می‌گذرد»، ماهنامه اطلاعات سیاسی- اقتصادی، سال ۹، شماره ۷۸-۷۷، ۱۳۷۳.

- مرادی، مجید، «نظریه دولت در اندیشه حسن البنا»، **علوم سیاسی**، سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۸۱.
- مرتضوی، علی حیدر، **فیلسوف فطرت**، تهران: سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
- مصباح یزدی، محمدتقی، **فلسفه اخلاق**، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۷.
- مطهری، مرتضی، **توحید**، ج ۵، تهران: صدرا، ۱۳۷۵.
- _____، **جامعه و تاریخ**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- _____، **عدل الهی**، ج ۱۰، تهران: صدرا، ۱۳۵۷.
- _____، **فطرت**، ج ۱۹، تهران: صدرا، ۱۳۸۷.
- _____، **مجموعه آثار**، ج ۳، چ ۲، تهران: صدرا، ۱۳۷۲.
- موصلی، احمد، **مبانی نظری بنیادگرایی**، ترجمه محمدرضا آرام و علیرضا نظری، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸.
- میررضوی، فیروزه و بهزاد احمدی لفورکی، **راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خلیج فارس**، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳.
- نخله، امیل آ، **روابط آمریکا و اعراب در خلیج فارس**، ترجمه کارو، تهران: سروش، ۱۳۵۹.
- نوریایی، امیر، «مصر، بیداری اسلامی و الگوی ایرانی»، **مطالعات انقلاب اسلامی**، شماره ۲۸، ۱۳۹۱.
- Breisinger, Clemens, Oliveier Ecker, and perrihan AL-Riffai, **Economics of the Arab Awakening America and the Transformation Will Be Middle East**, Washington, D.C, Brookings institution press, 2011.
- Goldstone, J.A, **Understaning the Revolution of 2011**, Foreign Affairs 90(3), 8-16, 2011.
- Maloney, suzanne "The Economic Dimension the Price of Freedom" in **The Arab Awakening America and the Transformation of the Middle East**, Washington, D.C, Brookings institution press, 2011.
- Schuman, Michael & Abigail Hauslohner, "Seeking Growth After the Arab Spring", **Time**, 0040781X, 8/22/2011, vol.178, Issue7, 2011.
- Khalidi, Rashid, "**Reflections on the Revolutions in Tunisia and Egypt**", Foreignn Policy, in: http://mideast.foreignpolicy.com/posts/2011/02/24/reflections_on_the_revolutions_in_tunisia_and_egypt.
- Nakhle, Emile A, **The Persian Gulf and American Policy**, NewYourk: Praeger publisher, 1982.
- www.alquds.co.uk/index.asp?code=qt20.3.2011
- www.bbc.co.uk/news/world/middle-east-1283,224
- www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/index.html.